

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

THE
NATIONAL
INTEREST

چرا روسیه طالبان را به رسمیت شناخت؟

اوایل ماه ژوئیه، روسیه در اقدامی که باعث شگفتی عده‌ای شد، تصمیم گرفت حکومت طالبان را در افغانستان به رسمیت بشناسد. این تصمیم ناشی از پذیرش ایدئولوژیک طالبان نیست بلکه نتیجه یک استراتژی ژئوپلیتیک حساب‌شده است. روسیه از طریق تعامل با طالبان می‌خواهد منافع خود را در آسیای میانه و آسیای جنوبی تضمین کند، درمقابل نفوذ غرب ایستادگی کند و منطقه‌ای را که مدت‌هاست دچار افرای گری و بی‌ثباتی است به ثبات برساند. از زمان عقب‌نشینی آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۲۱، روسیه به دنبال پرکردن این خلأ بود تا خود را به عنوان بازیگری کلیدی در امنیت منطقه مطرح کند. در واقع روابط مسکو و طالبان از سال ۲۰۱۶ آغاز شد. ماه آوریل، روسیه طالبان را از فهرست گروه‌های تروریستی حذف کرد تا زمینه روابط عمیق‌تر ایجاد شود. گام منطقی بعد، شناسایی رسمی طالبان بود و حالا پرچم جدید سفید و سیاه طالبان بر فراز سفارت افغانستان در مسکو به اهتزاز درآمده است. نگرانی اصلی همچنان امنیت است. طالبان بر خلاف داعش و القاعده، هرگز در فعالیت‌های تروریستی در خاک روسیه مشارکت نداشته‌است و به همین دلیل مسکو طالبان را با آن گروه متمایز می‌داند. با این حال کرملین نگران است که افرای گری از افغانستان به منطقه آسیای میانه و به‌خصوص جمهوری‌های تاجیکستان و ازبکستان که گروه تروریستی داعش شاخه خراسان در آنجا فعال است، سرریز کند. این تهدید از آسیای میانه فراتر است. داعش شاخه خراسان از طریق کارگران مهاجر آسیای میانه که بسیاری از آنها اهل تاجیکستان هستند و حدود ۲/۱ میلیون نفر از جمعیت مهاجران به روسیه را تشکیل می‌دهند، به روسیه هم رسیده است. حمله تروریستی سال ۲۰۲۴ به تالار کروکوس سیتی در نزدیکی مسکو، توسط تاجیک‌های افرای شده انجام شده بود. طالبان هم داعش شاخه خراسان را بزرگ‌ترین تهدید علیه حکومت خود می‌داند. آنها با موفقیت توانستند جلوی تثبیت موقعیت داعش را در سال ۲۰۲۱ بگیرند. اما همچنان خطر داعش شاخه خراسان به عنوان یک گروه تروریستی بین‌المللی با حمله‌های سال ۲۰۲۴ از مسکو تا کرمان در ایران، جدی است. طالبان که خواستار شناسایی مشروعیت بین‌المللی است، نشان داده که در حوزه مبارزه با تروریسم حاضر به همکاری است. شناسایی دیپلماتیک طالبان اجازه می‌دهد که همکاری‌های روسیه در این حوزه با طالبان رسمی شود. روسیه همچنین می‌تواند یک ابتکار منطقه‌ای مبارزه با تروریسم ایجاد کند که افغانستان در کانون آن قرار داشته‌باشد. هرچند کشورهای منطقه آسیای میانه، به جز تاجیکستان، هنوز حکومت طالبان را رسماً نپذیرفته‌اند، اما آنها هم به دلیل نگرانی مشترک از تروریسم و افرای گری واقعیت سیاسی جاری در افغانستان را پذیرفته‌اند. افغانستان در عین حال پلی میان آسیای میانه و جنوب آسیا است که می‌تواند به صورت بالقوه مرکزی برای تجارت و انرژی با جنوب آسیا باشد. چین و روسیه در حوزه‌های مختلف سرمایه‌گذاری فرصت‌های زیادی در افغانستان می‌بینند. قدرت‌های غربی از روسیه به خاطر این اقدام انتقاد کرده‌اند، اما با توجه به سرعت شناسایی حکومت جدید سوریه توسط غرب، این انتقادات که عمدتاً جنبه اخلاقی دارند، ریاکارانه به نظر می‌رسند. برای غرب، معیارهای پذیرش احمدالشرع، رئیس‌جمهور انتقالی روسیه که سابقه همکاری با القاعده دارد، بسیار پایین‌تر بود. دونالد ترامپ و امانوئل مکرون، رؤسای جمهوری آمریکا و فرانسه با او دیدار کردند: آن هم در حالی که همچنان گزارش‌های معتبر از حمله به کلیساها و بدرفتاری با زنان علوی توسط شبه‌نظامیان افرای سنی وجود دارد. حکومت جدید سوریه هیچ اقدامی برای متوقف کردن این اقدامات انجام نداده است. رفتار دوگانه غرب با سوریه افغانستان، باعث شده است که مسکو بهتر بتواند چهره خود را به عنوان یک بازیگر عملگر و منطقی بازنامی کند اما روابط مسکو با کابل بدون مخاطره نیست. طالبان به شدت ملی‌گرا است و ریشه در هویت پشتون دارد و به سادگی تسلیم هیچ قدرت خارجی، از جمله روسیه نخواهد شد. آنها رابطه با مسکو را به عنوان یک رشته از سیاست خارجی متنوع خود می‌دانند که با روابطشان با چین، ایران، آسیای میانه و خلیج فارس متوازن شده است و در آینده ممکن است برای توازن بیشتر با آمریکا و اتحادیه اروپا هم وارد رابطه شوند. اما در حال حاضر، منافع استراتژیک این رابطه برای کرملین از مخاطرات آن بیشتر است. روسیه با شناسایی طالبان، جای پای خود را در آسیای میانه و آسیای جنوبی تقویت کرده است و سلطه دیپلماتیک غربی را به چالش کشیده است و در عین حال خود را به عنوان یک عامل تعیین‌کننده در معادله‌های قدرت در منطقه‌ای مطرح کرده است که آمریکا از آنجا عقب‌نشینی کرد.

دیپلماسی
DIPLOMACY



تاب‌آوری در برابر ماشه

چگونه ایران می‌تواند تبعات بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت را مدیریت کند؟



حسن بهشتی‌پور

تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل

فعال‌سازی احتمالی «مکانیزم ماشه» در چارچوب برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، بار دیگر موضوع بازگشت تحریم‌های چندجانبه بین‌المللی علیه ایران را در مرکز توجه افکار عمومی و نخبگان سیاسی و اقتصادی قرار داده است. این اقدام که در پی تشدید اختلافات بر سر اجرای تعهدات هسته‌ای و خروج یک‌جانبه آمریکا و حملات اخیر به مراکز هسته‌ای ایران شکل گرفته، از جنبه‌های مختلف حقوقی، سیاسی، اقتصادی قابل تحلیل است. در این یادداشت، نخست به ارزیابی آثار بازگشت این قطعنامه‌ها می‌پردازم و سپس پیشنهادهایی برای مدیریت افکار عمومی ارائه می‌دهم. سازوکار حل اختلاف برجام که در افکار عمومی و رسانه‌ها به مکانیسم ماشه یا اسنپ‌بک مشهور شده است، یکی از فرآیندهای

حقوق پیش‌بینی شده در برجام است که بر اساس آن در صورتی که یکی از کشورهای متعاقد نسبت به نقض تعهد از سوی ایران معترض باشد، می‌تواند شکایت خود را به کمیسیون برجام، متشکل از وزرای خارجه کشورهای عضو توافق ارائه دهد. بر اساس فرآیند حقوقی پیش‌بینی شده اگر بعد از یک ماه کشورهای عضو توافق به راهکاری برای حل شکایت مطرحه نرسند، پرونده به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع می‌شود. سال ۲۰۱۵ بر اساس برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، ۶ قطعنامه پیشین تصویب شده علیه ایران در شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور ملل متحد، تعلیق شده بود. اگر شورای امنیت نتواند در طول ۳۰ روز بعد از ارجاع پرونده به این شورا، قطعنامه‌ای برای استمرار توقف اجرای ۶ قطعنامه پیشین تصویب کند، این ۶ قطعنامه به صورت خودکار باز خواهند گشت. کشورهای اروپایی عضو برجام، در صورتی که بخواهند این فرآیند را که نزدیک به دو ماه طول می‌کشد آغاز کنند، فقط تا ۲ ماه مانده به مهرماه امسال فرصت دارند، چراکه بر اساس مفاد قطعنامه ۲۲۳۱، این‌بند اجرایی مهرماه امسال در دهمین سالگرد اعلامیه برجام منقضی خواهد شد.

الف. ابعاد حقوقی و سیاسی مکانیزم ماشه

از منظر حقوق بین‌الملل، بازگشت قطعنامه‌های فصل هفتمی شورای امنیت علیه ایران، به‌ویژه در قالب مکانیزم ماشه، یک تهدید حقوقی مهم برای ایران از نظر بین‌المللی محسوب می‌شود. چرا؟ ۱. ایران بار دیگر به‌عنوان «تهدید صلح و امنیت جهانی» ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد قرار می‌گیرد؛ موضوعی که اعتبار بین‌المللی کشور را در مجامع جهانی تضعیف می‌کند. ۲. با آنکه ایران این قطعنامه‌ها را ظالمانه می‌داند چراکه بعد از توافق برجام تا زمان خروج آمریکا از این توافق، به استناد ۱۵ گزارش مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای ایران به طور کامل تعهدات خود را اجرا کرد و این طرف مقابل بود که از اجرای تعهدات خود به بهانه‌های مختلف طفره رفت، اما بازگشت آنها به اقدام‌های غیرقانونی و یکجانبه آمریکا مشروعیت حقوقی و سیاسی بین‌المللی می‌دهد، زیرا استناد به قطعنامه‌های شورای امنیت، به اعمال تحریم‌ها پشتوانه بین‌المللی می‌بخشد. ۳. دست‌کشورهای ثالث برای اجرای محدودیت‌ها علیه ایران باز می‌شود. حتی کشورهایی که در سال‌های گذشته به‌واسطه نبود مصوبه بین‌المللی از همکاری با آمریکا سر باز می‌زدند، اکنون با سندی حقوقی مواجه خواهند شد که نقض آن برایشان پرهزینه‌تر از قبل است و یا لاف‌ل پنهان بهتری برای سهم‌خواهی در دلارهای نفتی دارند.

ب. ابعاد اقتصادی؛ آیا وضعیت بدتر می‌شود؟

با وجود آن که بازگشت قطعنامه‌های تحریمی از حیث نمادین و روانی حائز اهمیت است، اما از نظر عملیاتی-اقتصادی، نمی‌توان آن را یک



عکس: خبرگزاری اوش

رحمن قهرمان‌پور تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل در گفت‌وگو با «هم‌میهن»:

ایران در نگاه به مذاکره تجدید نظر کند

که اسرائیل در حین مذاکرات به ایران حمله نمی‌کند. این مسئله هم با توجه به رویکرد دونالد ترامپ به دیپلماسی با ایران، بعید است که اتفاق بیفتد. بر خورد ترامپ با مسئله ایران از ابتدا در چارچوب دیپلماسی اجبار است و این موضوع را بارها علناً تکرار کرده است. اگر دونالد ترامپ به ایران تضمین بدهد که حمله‌ای در کار نخواهد بود، معنای فنی سیاسی آن این است که واشنگتن به مسیر دیپلماسی متعهد می‌ماند اما دیپلماسی صرف، خلاف مسیر است که دونالد ترامپ انتخاب کرده است. ترامپ در دور دوم ریاست جمهوری خود بر این باور است که عامل شکست سیاست فشار حداکثری در دور نخست ریاست جمهوری‌اش به این دلیل بود که صرفاً از دیپلماسی استفاده کرد و به زور متوسل نشد. ترامپ استفاده از زور و اقدام نظامی را در دوره اخیر، پشتوانه رسیدن به توافق می‌داند و بعید است که بخواهد در این زمینه تضمینی به ایران بدهد.

با این تفسیر به نظر می‌رسد که امکان نشست مجدد ایران و آمریکا پای میز مذاکره نسبت به قبل بسیار پایین‌تر آید باشد...

دو مسئله در مورد مذاکرات ایران و آمریکا در دوره اخیر وجود دارد. مسئله اول اینکه قبل از جنگ می‌گفتند نسبت احتمال توافق ۶۰ به ۴۰ درصد است. معنای این تفسیر این بود که قدرت دو طرف توازن نداشت و در چارچوب نظریه بازی‌ها، رسیدن به نقطه بهینه یا نقطه توازن که بتواند منجر به توافق شود، تا حدود زیادی سخت بود اما غیرممکن نبود. توافق در شرایط قبل از جنگ به شرطی محقق می‌شد که هم آمریکا و هم ایران آمادگی ارائه امتیازهایی به یکدیگر بودند. اما در هر صورت بعد از پنج دور

متن کامل گفت‌وگوی «هم‌میهن» را با رحمن قهرمان‌پور، تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل مطالعه می‌کنید.

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران برای از سرگیری مذاکره با واشنگتن پیش‌شرطی تعیین کرده و تاکید کرده است که آمریکا باید تضمین بدهد در میانه مذاکرات به ایران حمله نخواهد شد. این موضع ایران را چگونه می‌توان تفسیر کرد؟ آیا آمریکا توانایی و تمایل ارائه چنین تضمینی دارد؟

ایران خواهان این است که آمریکا مانع حمله مجدد اسرائیل به ایران نشود. سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران قبلاً هم در پیام کوتاهی که در شبکه اجتماعی ایکس منتشر کرده بود گفته بود که تنها کسی که می‌تواند با یک تلفن نتانیاهاو را مهار کند، ترامپ است. به نظر می‌رسد که در بخشی از حاکمیت در ایران این باور وجود دارد که اگر ترامپ بخواهد می‌تواند مانع حمله اسرائیل به ایران شود و این مسئله را به عنوان پیش‌شرطی برای از سرگیری مذاکرات بیان کرده‌اند.

اما مسئله این است که آیا ترامپ این پیش‌شرط را می‌پذیرد یا نه؟ پذیرش دو بُعد دارد، نخست بُعد حقوق و دوم بُعد سیاسی. از لحاظ حقوقی معنای این موضع این است که دولت ایالات متحده آمریکا تضمین کتبی و یا حتی شفاهی بدهد که اسرائیل به ایران حمله نمی‌کند. به لحاظ حقوقی اساساً آمریکا نمی‌تواند چنین کاری کند، چراکه از لحاظ حقوق بین‌الملل آمریکا و اسرائیل دو بازیگر مستقل و مجزا از یکدیگر هستند و ترامپ نمی‌تواند از جانب اسرائیل یک تضمین حقوقی به ایران بدهد. بُعد دوم تضمین سیاسی است که ترامپ به لحاظ سیاسی به ایران اطمینان بدهد



شهاب شهسواری

خبرنگار گروه دیپلماسی

در پی تجاوز ۱۲ روزه اسرائیل به ایران و حمله آمریکا به تاسیسات هسته‌ای ایران، مقام‌های جمهوری اسلامی ایران در اظهارات رسانه‌ای تاکید کرده‌اند که ایران همچنان آمادگی دارد در صورت تضمین جلوگیری از حملات مجدد نظامی به ایران، بار دیگر مذاکرات را با آمریکا از سر بگیرد. حمیدرضا عزیزی، پژوهشگر مسائل خاورمیانه در گفت‌وگو با واشنگتن پست می‌گوید: «انتظار من این بود که بعد از جنگ شاهد اجماع در ایران در نفی هرگونه مذاکره با آمریکا باشیم، اما خلاف این اتفاق افتاد.» تهران هرچند برای مذاکره با آمریکا اعلام آمادگی کرده است، اما شرط ویژه‌ای برای این مذاکرات گذاشته است و خواستار تضمین جلوگیری از هر اقدام نظامی علیه ایران در حین مذاکرات شده است. رحمن قهرمان‌پور، تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل، معتقد است که آمریکا نمی‌تواند و نمی‌خواهد تضمینی به ایران در این زمینه بدهد. این تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل معتقد است که درک ایران و آمریکای ترامپ از مفهوم مذاکره متفاوت است. او معتقد است که ایران برای موفقیت مذاکرات احتمالی باید نگاه خود را به مذاکره با دولت ترامپ تغییر دهد و با ارزیابی دقیق از نحوه بازیگری آمریکا وارد مذاکرات شود. در ادامه